

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بحث حجیت قطع قطاع

بحث در این بود که آیا قطع قطاع حجیت دارد؟ ما وقتی در این بحث، دقت بیشتری داشته باشیم، بحث می‌تواند به این صورت مطرح شود که آیا ملاکی که برای حجیت قطع ذکر شده است در مورد قطع قطاع نیز وجود دارد؟ یعنی در اصل این جهت بحث شود که آیا مقتضای حجیت در قطع قطاع هست یا خیر؟ و چه بسا اشکالی را که مرحوم کاشف الغطاء یا مرحوم صاحب جواهر و صاحب فصول در حجیت و اعتبار قطع قطاع بیان کرده‌اند، در همین مرحله باشد. این يك نحوی از بحث است. اما نحوه دیگرش این است که بگوییم آیا برای شارع ردع از حجیت قطع قطاع امکان دارد؟ آیا شارع می‌تواند حجیت قطع قطاع را مورد ردع قرار دهد؟ و بر فرض امکان، آیا شارع ردعی نسبت به قطاع دارد یا ردعی ندارد؟

اگر ما این دو مرحله را پشت سر گذاشتیم و گفتیم از نظر اقتضاء، قطع قطاع مانند سایر قطع‌ها، اقتضای حجیت دارد و یا امکان ندارد که شارع از آن ردع بکند یا اگر هم امکان دارد، شارع ردعی نکرده است، آن وقت این بحث مطرح می‌شود که آیا کسی که قطاع هست و می‌داند قطاع بودن موجب تفویض بعضی از اغراض لزومیه مولاست، آیا بر چنین شخصی علاج خودش لازم است؟ یعنی **لو التفت إلى كونه قطاعاً** اگر توجه پیدا کرد که این مشکل را دارد، آیا واجب است که خودش را معالجه کند که از قطاع بودن خارج شود؟ این مباحث، محورهای اصلی بحث استدر قسمت اول، طبق آنچه که در باب حجیت قطع به آن رسیدیم، ما عرض کردیم که بر خلاف آنچه که مشهور می‌گویند مبني بر آن که قطع دارای سه اثر است: طریقیت و کاشفیت، لزوم المتابعة و حجیت، ما گفتیم قطع غیر از طریقیت و کاشفیت چیز دیگری ندارد؛ و مسأله لزوم المتابعة و حجیت، عقلاً به عنوان اثر القطع مطرح نیست. اگر به عقل مراجعه کنیم، عقل نمی‌گوید من متابعت قطع را لازم می‌دانم؛ هم‌چنین نمی‌گوید که من حکمی به نام حجیت را برای قطع قرار می‌دهم. بلکه عقل می‌گوید متابعت مولا واجب، و مخالفتش حرام است؛ و غیر از این، حکم مستقل دیگری برای خصوص قطع ندارد.

نتیجه این می‌شود که وقتی ملاک، لزوم متابعت مولاست، سه صورت پیدا می‌شود؛ **يك صورت** این است که می‌گوییم یقین داریم مولا باید متابعت شود اعم از اینکه قطع، قطع عادی باشد یا قطع قطاع؛ **مورد دوم** اینکه می‌گوییم: مسلم و روشن است که متابعت مولا در جایی که قطع به صورت متعارف است، لازم می‌باشد؛ و **مورد سوم** فرض شك است. ما ادعایمان این است که اگر از این راه وارد شدیم، طبق این بیان، حجیت یکی از احکام جداگانه‌ی عقل برای قطع نیست، بلکه عقل فقط به لزوم متابعت مولا حکم می‌کند و قطع نیز طریقی است برای اینکه دستور مولا را بفهمیم؛ غیر از این چیز دیگری نیست. اگر فرض اول بود، یعنی ما یقین داریم که باید از مولا متابعت کنیم، چه قطاع باشیم چه غیر قطاع، بحثی نداریم؛ اما اگر فرض سوم باشد، یعنی شك

داریم و نمی‌دانیم که آیا متابعت مولا در جمیع قطع‌هایی که بدست می‌آوریم، لازم است یا این که فقط باید از قطعی که از سبب متعارف حاصل می‌شود تبعیت کنیم؟

همین مقدار شك، کفایت می‌کند که بگوییم: در جایی که قطع از غیر طریق متعارف حاصل می‌شود، متابعت مولا لازم نیست؛ برای اینکه شك در اعتبار و عدم اعتبار، مساوق با علم به عدم اعتبار است. نتیجه‌اش این است که چنین قطعی یعنی قطع قطاع معذوریت نمی‌آورد. و مثلاً اگر قطع پیدا کردید - به صورت قطع قطاع - که فلان عمل مباح است، شارع می‌تواند این را به عنوان عذر از شما نپذیرد؛ چون خود شما شك دارید که آیا چنین طریقی شما را وارد در کبرای لزوم متابعت می‌کند یا نه؟ بنابراین، این راهی که ما عرض کردیم، به خوبی به این نتیجه می‌رسد که قطع قطاع به عنوان عذر (البته در صورت مخالفت) حساب نمی‌شود. بالاتر از این، ما می‌خواهیم ادعا کنیم چون مسأله لزوم متابعت و حرمت مخالفت امری عقلائی است و در میان عقلا نیز این مسأله مطرح است؛ به عقلا که مراجعه کنیم، اگر مولایی به عبدش امر کند که فلان شیء را در بازار به قیمت متعارف بخرد؛ عبد نیز به بازار برود و از بچه‌ای سؤال کند که قیمت آن شیء چیست؟ او هم مثلاً بگوید هزار تومان؛ اگر عبد از قول بچه قطع پیدا کند که قیمت متعارف آن مال هزار تومان است و بنابراین، آن را بخرد؛ و بعد معلوم شود که قیمت آن دویست تومان بوده است، عقلا او را که از راه غیر متعارف قطع پیدا کرده است، مذمت می‌کنند، و این قطع او را به عنوان عذر قبول نمی‌کنند.

لذا، طبق این بیان، هنگامی که به عقلا نیز مراجعه می‌کنیم، اولاً در اعتبار قطع قطاع، همین مقدار که شك کنیم، برای عدم حجیت کافی است. شك مساوی است با علم به عدم حجیت؛ در کتاب اصول الفقه، در بحث حجج و امارات خوانده‌اید که هر جا دلیل نبود و شك کردیم، شك در حجیت، مساوی است با علم به عدم حجیت. این اولاً.

دلایل مشهور اصولیین در عدم ردع شارع

البته باید عرض کنیم که اصلاً این بحث‌ها جا ندارد؛ ما می‌گوییم قطع قطاع از حیث اقتضای حجیت، یا مشکوک است و یا اینکه علم به عدم اعتبارش داریم؛ یعنی از اول ملاك حجیت را ندارد. نه اینکه بگوییم حجیت دارد و بعداً مسأله ردع مطرح شود. منتها مشهور از اصولیین بحث را برده‌اند بر روی این بحث که آیا شارع می‌تواند منع از حجیت در باب قطع بکند یا نه؟ آیا شارع می‌تواند آنجایی که مکلف قطع به يك حکم شرعی پیدا کرده، از حجیت آن منع کند؟ بحث را این چنین مطرح کردند که آیا ردع عن الحجية در باب قطع ممکن است؟. شکل دوم از بحث را هم دقت کنید. روی مبنای مشهور و کثیری از اصولیین باید این‌طور بحث کرد که اگر گفتیم حجیت برای قطع ذاتی و از آثار لاینفک آن است، بعد از آن که ادعای بدهت مطلب را کرده‌اند، سه دلیل اقامه کرده‌اند بر این که اگر در موردی قطع پیدا کرد، چون حجیت ذاتی قطع است و شارع نمی‌تواند آن را از قطع بگیرد، نمی‌تواند آن را ردع کند؛ فرقی نمی‌کند قطاع باشد یا غیر قطاع. این بزرگان در ابتدا ادعای بدهت می‌کنند؛ می‌گویند بدهی است که شارع نمی‌تواند ردع کند.

اما سه دلیلی که مطرح کرده‌اند، - که دو دلیل اهمیت بیشتری دارد - عبارت است از:

اشکال تناقض

(1) يك دليلشان این که: گفته‌اند تناقض لازم می‌آید. اگر کسی قطع به حکمی پیدا کرد، در صورتی که شارع بخواهد حجیت آن را

ردع کند، تناقض لازم می‌آید. این تناقض در دو جهت است: یکی در ملاک و یکی در محرکیت. به عبارت دیگر، تناقض در مبادی (ملاک) و تناقض در محرکیت است. اما تناقض در مبادی، می‌گوییم کسی که به حکم وجوبی قطع پیدا کرده است، در صورتی که فرض کنیم آن وجوب در لوح محفوظ هم موجود است، پس ملاک وجوبی دارد؛ اگر شارع بیاید از حجیت قطع این شخص ردع کند و بگوید این قطع تو واجب نیست؛ یعنی می‌خواهد بگوید ملاک وجوبی ندارد. بنابراین، لازم می‌آید به حسب الواقع، هم ملاک وجوبی داشته باشد و هم ملاک وجوبی نداشته باشد. این می‌شود تناقض در ملاک. اما تناقض در محرکیت، خود قطع محرك شخص است و می‌گوید حال که قطع به وجوب پیدا کرده‌ای، باید این عمل را انجام دهی. **القطع محرك الى اتیان العمل** و **الردع عن القطع محرك الى عدم اتیان العمل**، پس تناقض در محرکیت نیز لازم می‌آید.

پاسخ مرحوم شهید صدر از اشکال تناقض

اینجا يك جوابی در کلمات مرحوم شهید صدر **رضوان الله علیه**، در صفحه 223، از الجزء الاول من القسم الثاني کتاب **مباحث الاصول** - که یکی از تقریرات بسیار خوبی است که از مرحوم شهید صدر نوشته شده است - وجود دارد. ایشان فرموده: لقائل أن يقول که برای رفع تعارض، همان جوابی که برای تعارض در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیان می‌شود، در اینجا نیز بیان شود. انسان مکلف به احکام واقعی است؛ اگر در واقع، شرب توتون حرام باشد؛ در صورتی که دلیلی بر حرمت نباشد، اصالة البرائة به شما می‌گوید شرب توتون حلال است؛ و یا خبر واحد و اماره‌ای آمد که شرب توتون حلال است، شما برای اینکه تناقض از بین برود، در اینجا چطور بین حکم واقعی و ظاهری جمع می‌کنید؟ از جمله راه‌هایی که ذکر شده، این است که می‌گویند حکم ظاهری در طول حکم واقعی است؛ می‌گویند اگر شك کنیم در حکم واقعی، نوبت به حکم ظاهری می‌رسد؛ و از آنجا که حکم ظاهری در طول حکم واقعی است، تناقض لازم نمی‌آید. تناقض در صورتی لازم می‌آید که حکم ظاهری در عرض حکم ظاهری باشد.

در مانحن فيه نیز به همین صورت است که ردع عن الحجية در طول حجیت قطع است؛ یعنی باید يك قطعی باشد، يك حجية القطعی باشد که بعد از این مراحل مولا و شارع بیاید ردع عن الحجية بکنند. ایشان این جواب را ابتدائاً به عنوان «يمكن أن يقال» فرموده‌اند، لکن در چند صفحه بعد، می‌فرماید: این جواب در صورتی صحیح است که ما حکم ظاهری را به عنوان يك حکم طریقی بدانیم، اما اگر حکم ظاهری را به عنوان حکم نفسی بدانیم - یعنی بگوییم حکم واقعی، يك حکم نفسی مستقل است و حکم ظاهری نیز يك حکم نفسی مستقل است - بالاخره این‌ها بر يك متعلق واحد وارد می‌شوند؛ و این، موجب تناقض است. در مانحن فيه، این که مولا می‌آید از حجیت ردع می‌کند، اگر نفسی باشد، باز تناقض لازم می‌آید؛ زیرا، لازمه‌اش این است که این قطع، هم حجت باشد و هم حجت نباشد؛ این متعلق هم واجب باشد و هم نباشد.

با ردع حجیت در يك متعلق واحد، لازم می‌آید جمع بین وجوب و عدم وجوب، و هذا تناقض. فرق بین نفسی و طریقی این است که در حکم نفسی می‌گوییم خود این حکم نسبت به این متعلق، از جهت منجزیت و عدم منجزیت نقش دارد؛ اما حکم طریقی در منجزیت تابع ذو الطریق است؛ تابع آن چیزی است که ما با این حکم می‌خواهیم به آن برسیم. حکم ظاهری طریقی برای ما منجزیت نمی‌آورد؛ خود حکم طریقی منجزیت ندارد و چیزی را برای ما ثابت نمی‌کند، مگر این که طریقی رسیدن به حکمی است که آن حکم قابلیت منجزیت دارد. بنابراین، حکم نفسی نسبت به متعلقش منجزیت دارد، اما حکم طریقی منجزیت ندارد. این اشاره‌ای به فرمایش مرحوم شهید صدر و شما کتاب **مباحث الاصول** را هم ملاحظه بفرمایید. اما توجه داشته باشید که بر اساس مبناي ما، اصلاً مجالي براي تناقض نیست، ولي طبق مبناي مشهور، و این که حجیت ذاتی قطع است، مجالي براي

